

ابوایوب انصاری: صحابی و میزبان

رسول خدا ﷺ در مدینه

خالد بن زید بن کلب، مشهور به «ابوایوب انصاری» از بنی نجار، تیره‌ای از قبیله خزرج، است.^۱ بدان سبب که نسب انصار به قبیله اُزدی می‌رسد، وی را ابوایوب اُزدی نیز خوانده‌اند.^۲ مادرش هند^۳ یا زهرا، دختر سعد بن قیس بن عمرو، از خزرج است.^۴ یکی از همسرانش ام ایوب دختر قیس بن سعد بن قیس^۵ خزرجی^۶ دختر دایمی ابوایوب بود.^۷ همسر دیگریش ام حسن دختر زید بن ثابت بود.^۸ از گذشته وی پیش از اسلام گزارشی در دست نیست.

◀ ابوایوب و پیامبر ﷺ: ابوایوب در سال

سیزدهم بعثت، همراه کسانی از یربیان، در مراسم حج، در پیمان دوم عقبه با رسول خدا ﷺ بیعت کرد.^۹ با هجرت ایشان به یثرب، ابوایوب

الثقات: ابن حبان (م. ۳۵۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۴۲۰ق؛ خلاصة الوفاء باخبار دار المصطفى: سمهودی (م. ۹۱۱ق.)، قاهره، مكتبة الثقافة، ۴۲۷ق؛ الدرّة الثمينة فی اخبار المدينة: محمد بن محمود بن الحسن بن النجار (م. ۴۳ق.)، مرکز بحوث و دراسات المدينة المنورة، ۴۲۷ق؛ السيرة النبوية: ابن هشام (م. ۲۱۸ق.)، به كوشش المصطفى السقا و دیگران، بیروت، دار المعرفة؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ الفائق فی غریب الحدیث: جار الله الزمخشري (م. ۵۳۸ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۴۱۷ق؛ الفتوح: ابن اعثم (م. ۳۱۴ق.)، به كوشش علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ۴۱۰ق؛ العین: الفراهیدی (م. ۱۷۰ق.)، به كوشش المخزومی و السامرائی، دار الهجرة، ۴۰۹ق؛ المبسوط: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش محمد باقر بهبودی، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۱ش؛ المحرر: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به كوشش ایلزه لیختن شتیتر، بیروت، دار الآفاق الجديده؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ المعجم الكبير: الطبرانی (م. ۳۶۰ق.)، به كوشش حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ معجم قبائل العرب: عمر كحاله، بیروت، الرساله، ۴۱۴ق؛ الوافی بالوفیات: الصدقی (م. ۷۶۴ق.)، به كوشش الانزوی و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث، ۴۲۰ق؛ وقعة صفین: نصر بن المزاحم (م. ۲۱۲ق.)، به كوشش عبدالسلام، قاهره، مؤسسة العربية الحدیثه، ۱۳۸۲ق؛ الهواتف: ابن ابی الدنيا (م. ۲۸۱ق.)، مؤسسة الكتاب الثقافیه، ۱۴۱۳ق.

حامد قرائتی



۱. الكنى، ص ۸۹؛ اللباب، ج ۳، ص ۱۵۳.
۲. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۵۲؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱.
۳. الاصابه، ج ۷، ص ۲۹.
۴. الثقات، ج ۳، ص ۱۰۳؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲۱.
۵. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۶۹.
۶. الطبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۴۴۸؛ تاريخ المدينة، ج ۱، ص ۲۳۵.
۷. اسد الغابه، ج ۵، ص ۵۶۸؛ الاصابه، ج ۸، ص ۳۶۲.
۸. تقريظ التهذيب، ج ۲، ص ۶۶۴.
۹. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۴؛ الطبقات، خليفه، ص ۴۳۸.
۱۰. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۱۳؛ الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۴.

افتخار میزبانی وی را به دست آورد. هنگامی که شتر رسول خدا ﷺ پس از ورود به یثرب در جایی زانو زد که بعداً مسجد در آنجا ساخته شد، ابوایوب و همسرش ام ایوب^۱ اثاث ایشان را به خانه خود بردند و چون بزرگان انصار از پیامبر خواستند که نزد آنان فرود آید، با گفتن این جمله که آدمی همراه بار و بنه خویش است، به خانه ابوایوب^۲ * وارد شد. مدت اقامت پیامبر در این خانه را تا ساخته شدن مسجد النبی، از یک^۳ تا هفت ماه نوشته‌اند.^۴

پیامبر ﷺ در ماجرای پیمان برادری میان مهاجران و انصار، میان ابوایوب و مُصْعَب بن عمیر^۵ و بر پایه برخی گزارش‌ها میان او و طلحة بن عبیدالله پیمان برادری بست.^۶

بر پایه گزارشی، ابوایوب از حاضران در جنگ بدر به سال دوم ق. بود^۷ و بر پایه گزارش دیگر، در آن نبرد، ابوالعاص داماد پیامبر را اسیر کرد.^۸ اما بر پایه نوشته ابن هشام،

فرد اسیر شده، مطلب بن حنطب مخزومی بود.^۹ ابوایوب در دیگر نبردهای روزگار پیامبر نیز شرکت داشت.^{۱۰} بر پایه نوشته واقدی^{۱۱} در پی بازگشت مسلمانان از غزوه احد به سال سوم ق. ابوایوب و عبادة بن صامت در برابر تمسخر عبدالله بن ابی منافق درباره شکست مسلمانان در احد، سخت موضع گرفتند. ابوایوب محاسن او را گرفت و وی را ناچار ساخت از مسجد پیامبر بیرون رود. نیز به دستور رسول خدا ﷺ منافقان قبیله خود را که در مسجد به تمسخر مسلمانان پرداخته بودند، از مسجد بیرون راند.^{۱۲} نام ابوایوب در شمار مجاهدان نبرد خندق نیز دیده می‌شود.^{۱۳}

در ماجرای افک^{۱۴} * (تهمت به عایشه) هنگامی که ابوایوب ماجرا را از زبان همسرش ام ایوب شنید، به انکار آن پرداخت.^{۱۵} برخی مفسران ذیل آیات ۱۲ و ۱۶ نور/۲۴ از او نام برده و نزول این آیات را درباره واکنش او به ماجرای افک دانسته‌اند.^{۱۶} ذیل آیات

۱. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۴-۳۱۵.

۲. الطبقات، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۸۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱.

۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۹۷؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۶۴.

۴. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۵۲؛ تاریخ خلیفه، ص ۴۹؛ معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۹۳۳.

۵. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۵۲؛ الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۱۲۰؛ الاصابه، ج ۲، ص ۲۰۰.

۶. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۴.

۷. المغازی، ج ۱، ص ۱۶۱؛ الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۶۸.

۸. البداية و النهاية، ج ۳، ص ۳۸۰.

۹. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۵۳۳.

۱۰. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۱۳؛ الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۴؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۲۸.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۱۲. المغازی، ج ۱، ص ۳۱۸؛ السيرة النبوية، ج ۲، ص ۳۷۰.

۱۳. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۶۹.

۱۴. المغازی، ج ۲، ص ۴۳۴؛ تاریخ المدینة، ج ۱، ص ۳۳۵.

۱۵. جامع البیان، ج ۱۸، ص ۱۲۸.

۶۱ نور^۱ و ۵ انفال/۸ نیز از او یاد شده است.^۲

بر پایه گزارشی، ابویوب در غزوه خیبر به سال هفتم ق. محافظ رسول خدا بود^۳ و بنا بر گزارشی دیگر، در آن غزوه هنگامی که پیامبر با صفیه^{*} دختر حئی بن اخطب یهودی ازدواج کرد، تا صبح از خیمه ایشان پاسبانی می کرد. هنگامی که رسول خدا ﷺ او را دید، ابویوب گفت: ای رسول خدا ﷺ! از این زن که پدر و قومش کشته شده اند، بر تو ترسیدم. پیامبر برای وی دعا کرد.^۴

ابویوب در حجة الوداع به سال دهم ق. حضور داشت. به نقل از وی، رسول خدا هنگام حضور در مزدلفه، مشعر الحرام، میان نمازهای مغرب و عشا فاصله نینداخت و آن دو را در پی هم به جا آورد.^۵ وی صاحب رحل پیامبر ﷺ^۶ و از کاتبان ایشان بود و از طرف ایشان به تیره بنی غَدْرَه نامه نوشت و آنان را به اسلام دعوت کرد.^۷ گفته اند در شمار کسانی بوده که در زمان رسول خدا ﷺ

به گردآوری قرآن پرداختند.^۸ آورده اند که وی تصمیم به طلاق همسرش ام ایوب داشت؛ اما در پی سخن پیامبر، از تصمیم خود منصرف شد.^۹ ام ایوب راوی حدیث پیامبر ﷺ بود.^{۱۰} ابویوب نیز از راویان حدیث پیامبر ﷺ بود و کسانی چون ابن عباس، براء بن عازب، سعید بن مسیب، و عروة بن زبیر از او حدیث نقل کرده اند.^{۱۱} در تعداد احادیث او اتفاق نظر نیست. برخی شمار آن ها را حدود ۱۵۰^{۱۲} و برخی دیگر ۱۵۵ حدیث ذکر کرده اند.^{۱۳} اما بخاری و مسلم فقط بر هفت حدیث او اتفاق نظر دارند.^{۱۴}

نقل کرده اند که او برای شنیدن حدیثی از پیامبر درباره ستر المؤمن به مصر رفت و با عقبه بن عامر جهنی صحابی دیدار کرد.^{۱۵} از وی روایت شده که پیامبر سوره توحید را ثلث قرآن دانست.^{۱۶} نیز از او نقل شده که

۸. الطبقات، ابن سعد، ج ۲، ص ۳۵۷؛ التاريخ الصغير، ج ۱، ص ۶۶؛ تاریخ دمشق، ج ۲۶، ص ۱۹۴.

۹. الکافی، ج ۶، ص ۵۵؛ النهایه، ج ۱، ص ۴۵۵.

۱۰. التقات، ج ۳، ص ۴۵۹.

۱۱. تاریخ دمشق، ج ۱۶، ص ۳۳؛ تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۶۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۰۳.

۱۲. تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۶۶-۶۷.

۱۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۰۳.

۱۴. نک: مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۲؛ به بعد: المعجم الكبير، ج ۴، ص ۱۳۰؛ به بعد: سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۰۳.

۱۵. تاریخ دمشق، ج ۸۸، ص ۵۵؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۱۵۹.

۱۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۸-۴۱۹؛ التاريخ الكبير، ج ۳، ص ۱۳۶.

۱. الاصابه، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴.

۳. تاریخ خلیفه، ص ۶۳.

۴. السیره النبویه، ج ۳، ص ۸۰۲؛ عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰۲.

۵. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۷۷؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۲۰.

۶. تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۲۰۶.

۷. عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰۱؛ سبل الهدی، ج ۱۱، ص ۳۸۱؛ ج ۱، ص ۵۸.

رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد و پس از عید فطر شش روز شوال را هم به آن پیوند دهد، گویا تمام روزگار را روزه گرفته است.^۱ نیز از وی نقل شده که پیامبر از این که مدینه را یثرب بخوانند، نهی فرمود.^۲ از سخنان حکیمانه ابوایوب این است: همنشینی با افرادی جز خویشتاوندان، دانش و بردباری را می‌افزاید.^۳

◀ **ابوایوب در دوره خلفا:** پس از رحلت پیامبر و ماجرای سقیفه، ابوایوب که از شیعیان و یاران امام علی علیه السلام و بر پایه نوشته ابن ابی‌الحدید از نخستین شیعیان بود^۴، در حمایت از خلافت ایشان، در جمع مهاجران و انصار سخنانی گفت و از آنان خواست به اهل بیت علیهم السلام روی آورند^۵ و کسانی را که در خلافت بر ایشان پیشی گرفتند، نکوهش کرد.^۶ بر پایه نقل صدوق و طبرسی، وی و ۱۲ نفر از مهاجران و انصار، در اعتراض به ابوبکر تصمیم گرفتند او را از منبر رسول خدا ﷺ به زیر کشند؛ ولی امام آنان را از این اقدام بر حذر داشت.^۸ او در

دوران خلافت عمر در برخی فتوحات شام حاضر بود.^۹ وی را در این دوره از معلمان قرآن شمرده‌اند.^{۱۰} بر پایه گزارشی، در ایام محاصره عثمان به دستور امام علی علیه السلام، امامت جماعت مردم مدینه را بر عهده گرفت^{۱۱} و هنگام پیمان گرفتن از عثمان برای رفتار طبق کتاب و سنت، از گواهان بود.^{۱۲}

◀ **ابوایوب و امام علی علیه السلام:** با قتل عثمان، ابوایوب نیز چون دیگر هواداران امام علی علیه السلام خواستار خلافت ایشان شد^{۱۳} و از نخستین کسانی بود که با او بیعت کرد^{۱۴} و گفت: با تو بیعت می‌کنیم بر این پایه که بیعت انصار و دیگر مردم قریش بر ما باشد.^{۱۵} بر پایه برخی گزارش‌ها، ابوایوب از افراد با درایت و مورد اعتماد بود که چون امام علی علیه السلام در آغاز خلافتش درباره عزیمت به عراق از آنان مشورت خواست، به ماندن ایشان در مدینه نظر داشتند.^{۱۶} با عزیمت امام علیه السلام به عراق، ابوایوب نیز همراه رکاب ایشان شد و در همه جنگ‌های ایشان شرکت

۹. الطبقات، خلیفه، ص ۳۲۴؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۶.

۱۰. تاریخ الصغیر، ج ۱، ص ۶۶.

۱۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶۷؛ الکامل، ج ۲، ص ۳۰۰.

۱۲. انساب الاشراف، ج ۶، ص ۱۸۰.

۱۳. الجمل، ص ۶۴.

۱۴. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۳.

۱۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۱۶. الثقات، ج ۲، ص ۲۷۲.

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۹؛ المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۴۹.

۲. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳. تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۶۹.

۴. کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۹۲-۱۹۳؛ وقعة صفین، ص ۲۴۶.

۵. شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۴۳.

۶. الخصال، ص ۴۶۵؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۳.

۷. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۱۳؛ ج ۳۴، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۸. الخصال، ص ۴۶۱؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۹۷.

ابویوب در پاسخ نامه، گناه آن را از انصار نفی نمود و به گردن معاویه انداخت.^{۱۰} ابویوب در نبرد با خوارج نیز سمت فرماندهی داشت.^{۱۱} آورده‌اند که پیش از این نبرد، از سوی امام علی علیه السلام مأمور گفت‌وگو و فراخواندن خوارج به صلح گشت.^{۱۲} بر پایه نوشته مسعودی، ابویوب نخستین فرد از اصحاب امیر مؤمنان بود که به خوارج حمله کرد و زید بن حصین خارجی، فرمانده جناح چپ خوارج، را کشت.^{۱۳}

◀ **امارت مدینه:** ابویوب پس از جنگ نهروان، از سوی امام علی علیه السلام به حکمرانی مدینه منصوب شد.^{۱۴} آورده‌اند که به جای خود، فردی از انصار را گماشت و خود در آن شهر نماند.^{۱۵} در گزارش دیگر آمده که در پی حمله بَسر بن اَرتاة*، از فرماندهان معاویه، به مدینه، ناگزیر به ترک آن شهر شد و به کوفه رفت.^{۱۶} بر پایه گزارشی، بسر پس از تسلط بر مدینه، خانه ابویوب را به آتش کشید.^{۱۷}

کرد.^۱ در جنگ جمل فرماندهی^۲ سواره نظام و بر پایه گزارشی، فرماندهی پیاده نظام را بر عهده داشت.^۳ به نقل بلاذری، سواره نظام این سپاه ۱۰۰۰ تن بودند.^۴ او در نبرد صفین نیز حضور داشت.^۵ برخلاف مشهور، خلیفه بن خیاط منکر حضور او در جنگ صفین است.^۶ پیش از این نبرد، او در کوفه برای ترغیب مردم به نبرد با قاسطین، سخنانی ایراد کرد.^۷ بر پایه گزارشی، در آن جنگ با رشادت تمام، خود را به خیمه معاویه رساند و امام علی علیه السلام را به تحسین واداشت.^۸ از خلال سروده‌های وی در صفین، ذوق شاعرانه وی آشکار می‌شود.^۹ او از مخالفان سرسخت معاویه به شمار می‌آمد. بر پایه برخی گزارش‌ها، در زمان حضور او در عراق، گویا در صفین، معاویه به وی نامه‌ای نوشت. او نامه را برای فهم مقصود معاویه نزد امام علی علیه السلام آورد. ایشان مراد معاویه را اتهام به انصار در قتل عثمان دانست.

۱. الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۲۵؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۸۱

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۶

۳. الاخبار الطوال، ص ۲۱۰؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۸۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۵

۴. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۵

۵. وقعة صفین، ص ۴۶۸؛ المجتبر، ص ۳۹۱

۶. تاریخ خلیفه، ص ۱۴۸؛ تاریخ طبری، ص ۱۴۸

۷. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴؛ الغارات، ج ۲، ص ۴۹۶-۴۹۷

۸. الفتوح، ج ۳، ص ۳۴-۳۵؛ مناقب، ص ۴۵۵

۹. وقعة صفین، ص ۳۶۸

۱۰. تاریخ المدینه، ج ۴، ص ۱۳۰۲؛ الامامة و السياسة، ص ۹۷

۱۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۶؛ الاخبار الطوال، ص ۲۱۰؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۸۵

۱۲. الاخبار الطوال، ص ۲۰۸؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۶۳-۶۴

۱۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۰۶

۱۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۵

۱۵. تاریخ خلیفه، ص ۱۵۲؛ الثقات، ج ۲، ص ۳۰۰

۱۶. الغارات، ج ۲، ص ۶۰۲؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۰۶

۱۷. الغارات، ج ۲، ص ۶۰۳-۶۰۴؛ الفتوح، ج ۴، ص ۳۳۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۰

◀ پیوند ابویوب با اهل بیت (علیهم السلام):

از وی نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امام علی (علیه السلام) فرمود: خداوند تو را به زینتی آراسته که هیچ کس را بدان نیاراسته و آن زهد در دنیا است.^۱ از وی روایت‌هایی دیگر نیز در مناقب امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است.^۲ او راوی حدیث نبرد امام علی (علیه السلام) با ناکثین، قاسطین و مارقین بود. به او گفتند: چگونه با اهل قبله به جنگ برخاسته‌ای؟ گفت: این خواست پیامبر بود تا همراه امام علی (علیه السلام) با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگم.^۳ علامه امینی طرق مختلف این احادیث را جمع‌آوری کرده است.^۴

نیز ابویوب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است که به عمار فرمود: ای عمار! تو به دست سرکشان و ستمکاران کشته خواهی شد و در آن حال بر حق خواهی بود. ای عمار! اگر مردم به راهی رفتند و علی (علیه السلام) به راهی، تو راه او را در پیش گیر. او تو را به راه هلاکت نمی‌برد و از راه هدایت بیرون نمی‌کند.^۵ او پس از سخنرانی امام (علیه السلام) در کوفه، گواهی داد

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. نک: مناقب الامام امیر المؤمنین، ج ۱، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۳۰۱، ج ۴۰، ص ۸۷.

۳. المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۰؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۷.

۴. الغدير، ج ۳، ص ۱۹۲-۱۹۵.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۸؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۱۴.

حدیث غدیر را از پیامبر شنیده است.^۶ گویند: وی امام (علیه السلام) را مولا خطاب می‌کرد و می‌گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ».^۷ او از صحابه معتقد به امامت امیر مؤمنان بود.^۸ نیز از وی روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: حسن و حسین گل‌های خوشبوی من در دنیا هستند.^۹

◀ ابویوب پس از شهادت علی (علیه السلام):

ابویوب در دوران خلافت معاویه، در نبردهای تابستانی موسوم به «صائفه» شرکت داشت.^{۱۰} منابع شیعی، حضور وی را در سپاهی به فرماندهی یزید، با اجازه امام معصوم و به انگیزه تقویت اسلام دانسته‌اند.^{۱۱} او مخالف ولایت‌عهدی یزید بود. از این رو، به معاویه هشدار داد او را جانشین خود نکند.^{۱۲} وی زبانی حق‌گو داشت و هر جا و از هر که لغزشی می‌دید، گوشزد می‌کرد. در سال ۴۶ ق.

۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۱۴؛ الکامل، ج ۶، ص ۱۲۶؛ الغدير، ج ۱، ص ۶۱۸ به بعد.

۷. مناقب الامام امیر المؤمنین، ص ۳۷۸؛ المعجم الكبير، ج ۴، ص ۱۷۳.

۸. رجال کشی، ج ۱، ص ۳۸.

۹. تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۲.

۱۰. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۶۹؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۴.

۱۱. نک: رجال کشی، ج ۱، ص ۳۸؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۲۶.

۱۲. تاریخ دمشق، ج ۴۳، ص ۳۲۰.

از این رو، در کنار دیوار قسطنطنیه دفن شد و مزارش مورد احترام مسیحیان گردید.^۹ می‌گویند: رومیان به مرقد وی تبرک می‌جستند و باران طلب می‌کردند.^{۱۰} با تسلط ترکان بر قسطنطنیه، آنان بر مزار ابویوب آرامگاه و در جوارش مسجدی بزرگ و مدرسه و مهمانخانه‌ای برای نیازمندان ساختند که قبر بسیاری از اعیان و بزرگان دولت عثمانی کنار آن قرار دارد. به گزارش ابن سعد^{۱۱} و بلاذری^{۱۲} یزید بن معاویه که ولیعهد و در این نبرد، فرمانده سپاه مسلمانان بود^{۱۳}، بر جنازه وی نماز گزارد و او را به خاک سپرد و آثار ظاهری قبرش را از میان برد. با این حال، رومیان جای قبرش را یافتند و به شکافتن آن تهدید کردند. یزید به آنان پاسخ داد: اگر چنین کنید، ما نیز کلیساها را در سرزمین‌های اسلامی ویران خواهیم کرد. از این رو، مسیحیان از این جسارت دست کشیدند.^{۱۴} بر پایه نوشته ابن سعد، ابویوب فرزندی به نام عبدالرحمان از ام الحسن دختر زید بن ثابت داشت که از او نسلی بر جای

برای جهاد به مصر رفت^۱ و چون عقبه بن عامر، از صحابه پیامبر و حاکم منصوب معاویه، نماز مغرب را به تأخیر انداخت، به وی اعتراض کرد و گفت: ممکن است مردم گمان کنند که او طبق رفتار رسول خدا ﷺ رفتار می‌کند.^۲ نیز آورده‌اند که در نبردی، مأمور غنایم را که میان زن اسیر شده و نوزادش جدایی انداخته بود، نکوهش کرد و گفت: رسول خدا ﷺ می‌فرمود: کسی که میان مادر و فرزندش جدایی افکند، خداوند روز قیامت میان او و دوستانش جدایی می‌اندازد.^۳

زمان درگذشت وی را سال ۴۹، ۵۱، ۵۲ و نیز ۵۵ق. گفته‌اند.^۴ گزارش مشهور آن است که به سال ۵۲ق. درگذشت.^۵ رحلت وی بر اثر بیماری و در نبردی هنگام محاصره باروی شهر قسطنطنیه رخ داد. او در همین نبرد وصیت کرد که اگر وفات یافت، پیکرش را تا حد امکان به خاک دشمن برده، آنجا دفن کنند.^۶

۱. تاریخ دمشق، ج ۱۶، ص ۴۱.

۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۴۷؛ المعجم الکبیر، ج ۱۷، ص ۳۱۲.

۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۳.

۴. الکامل، ج ۳، ص ۴۵۹.

۵. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۵؛ تاریخ خلیفه، ص ۱۵۹؛ الثقات، ج ۳، ص ۱۰۲.

۶. الاصابه، ج ۲، ص ۲۰۱.

۷. تاریخ مدینه، ج ۶، ص ۴۱-۴۲؛ المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۱۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۵.

۸. المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۱۸؛ معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۹۳۵-۹۳۶.

۹. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۵؛ تفسیر بغوی، ج ۱، ص ۱۶۴.

۱۰. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۵؛ المستدرک، ج ۳، ص ۴۵۸؛ اسد الغابه، ج ۵، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۱۱. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۵.

۱۲. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱.

۱۳. تاریخ خلیفه، ص ۱۵۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۱۲.

۱۴. تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۲۲۲؛ الکامل، ج ۶، ص ۲۳.

نماند. ^۱ فرزند دیگر وی، عمره از ام ایوب دختر قیس بن سعد بود که با صفوان بن اوس بن جابر نجاری ازدواج کرد. ^۲

◀ منابع

الاحتجاج: الطبرسی (م. ۴۸۵ق.)، به کوشش بهادری و دیگران، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۶ق؛ **الاخبار الطوال:** الدینوری (م. ۲۸۲ق.)، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۰م؛ **رجال کشی (اختیار معرفة الرجال):** الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش مصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش؛ **الاستیعاب:** ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ **اسد الغابه:** ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)، به کوشش علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ **الاصابه:** ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش عادل احمد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ **الامامة و السیاسة:** ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش علی شیری، قم، الرضی، ۱۴۱۳ق؛ **انساب الاشراف:** البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش زکاء، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق؛ **بحار الانوار:** المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، به کوشش بهبودی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق؛ **البدایة و النهایة:** ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق؛ **التاریخ الصغیر:** البخاری (م. ۲۵۶ق.)، به کوشش محمود ابراهیم، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ **تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک):** الطبری (م. ۳۱۰ق.)، بیروت، اعلمی، **التاریخ الکبیر:** البخاری (م. ۲۵۶ق.)، المكتبة الاسلامیه،

ترکیا، دیار بکر؛ **تاریخ المدینة المنوره:** ابن شبة النمیری (م. ۲۶۲ق.)، به کوشش حبیب محمود، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰؛ **تاریخ یعقوبی:** یعقوبی (م. ۲۸۴ق.)، بیروت، دار صادر؛ **تاریخ بغداد:** خطیب بغدادی (م. ۴۳۶ق.)، به کوشش مصطفی عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق؛ **تاریخ خلیفه:** خلیفه بن خیاط (م. ۲۴۰ق.)، به کوشش سهیل زکاء، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ **تاریخ مدینة دمشق:** ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ **تفسیر بغوی (معالم التنزیل):** البغوی (م. ۵۱۰ق.)، به کوشش خالد عبدالرحمن، بیروت، دار المعرفه؛ **تقریب التهذیب:** ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ **تهذیب التهذیب:** ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش مصطفی عبدالقادر، بیروت، دار الفکر؛ **تهذیب الکمال:** المزی (م. ۷۴۲ق.)، به کوشش بشار عواد، بیروت، الرساله، ۱۴۰۶ق؛ **الثقات:** ابن حبان (م. ۳۵۴ق.)، حیدر آباد دکن، مؤسسة الکتب الثقافیه؛ **جامع البیان:** الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ **الجمال و النصره لسید العتره:** المفید (م. ۴۱۳ق.)، قم، مکتبه الداوری؛ **الخصال:** الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، جامعه مدرسین؛ **الدر المنثور:** السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق؛ **سبل الهدی و الرشاد:** الصالحی الشامی (م. ۹۴۲ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ **السنن الکبری:** البیهقی (م. ۴۵۸ق.)، دار الفکر؛ **سیر اعلام النبلاء:** الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش گروهی از محققان، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ **السیره النبویه:** ابن هشام (م. ۲۱۸ق.)، به کوشش محمد محی الدین، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، مصر، ۱۳۸۳ق؛ **شرح نهج البلاغه:** ابن ابی الحدید

۱. الطبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۴.

۲. الطبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۴۴۹؛ المحبّر، ص ۴۳۱.

كوشش مصطفى عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م. ٢٤١ق.)، دار المعارف، ١٣٦٨ق؛ المعجم الاوسط: الطبرانى (م. ٣٦٠ق.)، دار الحرمين، ١٤١٥ق؛ المعجم الكبير: الطبرانى (م. ٣٦٠ق.)، به كوشش حمدى السلفى، دار احيا التراث العربى، ١٤٠٥ق؛ معجم رجال الحديث: الخوئى (م. ١٤١٣ق.)، بيروت، ١٤٠٩ق؛ معرفة الصحابه: ابونعيم الاصفهاني (م. ٤٣٠ق.)، رياض، دار الوطن؛ المغازى: الواقدى (م. ٢٠٧ق.)، به كوشش جونس، بيروت، اعلمى، ١٤٠٩ق؛ مناقب آل ابى طالب: ابن شهر آشوب (م. ٥٨٨ق.)، به كوشش گروهى از اساتيد، نجف، المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ق؛ مناقب الامام امير المؤمنين عليه السلام: محمد بن سليمان الكوفى (م. ٣٠٠ق.)، به كوشش محمودى، قم، مجمع احيا الثقافة الاسلاميه، ١٤١٢ق؛ النهاية فى علم الحديث: ابن اثير (م. ٦٠٦ق.)، به كوشش الزاوى و الطناحى، قم، اسماعيليان، ١٣٦٤ش؛ وقعة صفين: ابن مزاحم المنقرى (م. ٢١٢ق.)، به كوشش محمد هارون، قاهره، المؤسسة العربيه، ١٣٨٢ق.

سيد محمود سامانى



ابوبكر بن ابى قحافة: صحابى

بيامبر صلى الله عليه وسلم و نخستين خليفه

ابوبكر عبدالله بن ابى قحافة (عثمان) بن عامر بن عمرو بن كعب از تيره بنو تيم بن مره قريش^١ و مادرش أم الخير سلمى بنت صخر بن عمرو

(م. ٦٥٦ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احيا الكتب العربيه؛ صحيح البخارى: البخارى (م. ٢٥٦ق.)، دار الفكر، ١٤٠١ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ الطبقات: خليفة بن خياط (م. ٢٤٠ق.)، به كوشش سهيل زكار، بيروت، ١٤١٤ق؛ عيون الاثر: ابن سيد الناس (م. ٧٣٤ق.)، بيروت، مؤسسة عزالدين، ١٤٠٦ق؛ الغارات: ابراهيم النقفى الكوفى (م. ٢٨٣ق.)، به كوشش الحسينى، تهران، انجمن آثار ملي؛ الغدير: الامينى (م. ١٣٩٢ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٣٩٧ق؛ فتح البارى: ابن حجر (م. ٨٥٢ق.)، لبنان، دار المعرفة؛ فتوح البلدان: البلاذرى (م. ٢٧٩ق.)، به كوشش صلاح الدين، قاهره، مكتبة النهضة المصريه، ١٣٧٩ق؛ الفتوح: ابن اعثم الكوفى (م. ٣١٤ق.)، بيروت، دار الندوة الجديده؛ كتاب سليم بن قيس: الهلالى (م. ٧٦ق.)، به كوشش انصارى، قم، الهادى، ١٤٢٠ق؛ كنز العمال: المتقى الهندى (م. ٩٧٥ق.)، به كوشش بكرى حيانى و السقاء، بيروت، الرساله، ١٤٠٩ق؛ الكافى: الكلينى (م. ٣٢٩ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ الكامل فى التاريخ: ابن اثير الجزرى (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق؛ الكنى جزء من التاريخ الكبير: البخارى (م. ٢٥٦ق.)، المكتبة الاسلاميه، ديار بكر؛ اللباب فى تهذيب الانساب: ابن اثير الجزرى (م. ٦٣٠ق.)، بيروت، دار صادر؛ المحاسن: البرقى (م. ٢٧٤ق.)، به كوشش جلال الدين الحسينى، دار الكتب الاسلاميه؛ المحبّر: ابن حبيب (م. ٢٤٥ق.)، به كوشش ايلزه ليختن شتيتير، بيروت، دار الأفاق الجديده؛ مروج الذهب: المسعودى (م. ٣٤٦ق.)، به كوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره، ١٤٠٩ق؛ المستدرک على الصحيحين: الحاكم النيشابورى (م. ٤٠٥ق.)، به

١. الطبقات، ج ٥، ص ١٢٢؛ انساب الاشراف، ج ١٠، ص ٥١.